

درس میدهد

انتخابات مجلس خبرگان گذشت و امام ورق دیگری از سیاستش را رو کرد. هو و جنجال فرمان ۸ ماده ای روی بقیه مسائل سرپوش گذاشت.

اول ما که حرفهای خمینی را می شنیدیم فکر می کردیم پیرمرد عجب ساده است. عجب خودمانی حرف میزند. حالا دستمان آمده که پیرمود استاد سیاست است. شبان را هم درس می دهد.

خمینی از یک طرف با سیاست بازی سرما را در صحنه گرم میکند و از طرف دیگر مخالفانش را از صحنه خارج می کند. سر انتخابات خبرگان مثل همیشه تهدید شرعی کرد که اگر رای ندهید مسلمان نیستید. و چون قانون دست حزب الله است ما هم برای زندگی کردن در کشور اسلامی باید شناسنامه مهر خورده داشته باشیم، پس مجبور شدیم برویم رای بدهیم. بعد میگویند کسی را با زور پای صندوق نبردیم. مثل اینکه زور شاخ و دم دارد.

برای خمینی خیلی مهم بود که توجه هایش را در مجلس خبرگان جمع کند. چونکه او می دانست خبرگان حائمی است که امام چهاردهم را انتخاب می کند. و اگر مطابق میل خبرگان از آب درنیا می تواند عوض کند. غمخواران به این توطئه می توانند قانون اساسی و مجلس شورا را هم به میل خودش تغییر دهد. خمینی با دارودسته اش به این صورت می تواند حکومت را روی انگشت کوچکش بچرخاند. اما برای ما مهم نبود که چه کسی انتخاب میشود چون از کار مجلس خبرگان و این سیاست بازی ضرر نمی آوریم.

آقا با انتخاب خبرگانش جای دارودسته خودش را در مقابل رقبانش در حکومت محکم کرد. و با فرمان ۸ ماده ای نوابی را که برای مخالفینش دیده بود عملی کرد. آقا با وعده های دل خوشکنک فرمان ۸ ماده ای توجه مردم بخصوص کارمندان را جلب می کند تا مخالفینش را بگوید البته ترسید حتی حزبی از کارگران و زحمتکشان بزند. وقتی که خمینی می گوید ما بخاطر مردم تمغیه می کنیم منظور اینست که هم مردم را امیدوار کند و هم مخالفین نتوانند تکان بخورند آقا هر روز می گوید مستخلف ها را بگیرید ولی هدفش اینست که مخالف ها را بگیرد. بیخود نیست حزب الله می گوید مرگ بر ضد ولایت فقیه. یعنی مرگ بر مخالفان ما. آقا با مرگ بر ضد فقیه همانطور که ما را از هستی ساقط کرده رقبایش را هم از قدرتی که تا بحال در آن شریک بوده اند می اندازد.

این سیاست بازی ها را آقا گفته کرده است. آقا از بازرگان استفاده کرد تا حکومت را بدست بگیرد بعد زیر آب او را زد. از اعتماد مردم به طالقانی استفاده کرد، به مرده اش گفت ایوذر زمان بعد گفت فریب خورده. گشت بنی پدر بر قلوب مردم حکومت می کند بعد گفت آنکه باری نشسته از حیوان بدتر است. با شریعتمدار روبوسی کرد، بعد گفت آمریکایی است و

حزب دوازده بهار و محاسن و معیشت و رفاه را می‌خواهد. خالصه این رشته سر دراز دارد
حتی با این سیاست بازی ما دست ما را هم خالی کرده: آقا برای اینکه ما متحد
شویم و نه تدرتمان پی‌نبریم تا بحال انجمن‌های اسلامی را بجای تشکیلات کارگری به ما
تaleb کرده. و به این وسیله جلوی به وجود آمدن تشکیلات کارگرمیان را گرفته.
ان آثار و طبقات بالای جامعه جاهایی دارند که جمع بشوند و حرفه‌ایان را یک کاسه
کنند و تصمیم گیری کنند. مثل حوزه علمیه قم و حزب جمهوری اسلامی، نهضت آزادی، انجمن
حقیق و غیره. یعنی تشکیلاتی دارند که توی این دعواهایی که بر سر دسترنج ما و غارت منابع
طبیعی کشورمان راه می‌افتد از منافعتان دفاع کند. ولی ما کارگران و بقیه زحمتکشانی که
بار تولید جامعه را بدوش می‌کشیم با وجود اینکه تعدادمان زیاد است و منافع مشترک داریم
و بطور مستحتمی تولید می‌کنیم هیچ تشکیلاتی نداریم. و فقط دود دعوای بالایی‌ها به چشم
ما می‌رود. در نتیجه دیگران قیم ما می‌شوند و برای ما تصمیم می‌گیرند و ما سیاهی لشکر
خمینی می‌شویم.

ما باید به فکر به وجود آوردن تشکیلات خودمان باشیم. تشکیلات ما سندیکا است.
سندیکا جایی است که می‌توانیم جمع شویم و با کارگران کارخانجات دیگر آشنا شویم. همفکری
کنیم و برنامہ بریزیم تا بتوانیم برای رسیدن به حقوقمان مبارزه متشکل کنیم. سندیکا ما
را از پراکندگی نجات می‌دهد، سندیکا تشکل ماست و تشکل ما قدرت ماست.
در سندیکاها می‌توانیم درباره آینده تولید کارخانه‌ای مان و تامین زندگی کارگرمیان همفکری
کنیم تا بتوانیم در آینده خودمان خرج کارخانه‌هایمان را بچرخانیم و چشمان به دست و مغز
بانشینا باند. آنوقت دیگر محتاج هیچکس نیستیم و نمی‌گذاریم شاه یا خمینی یا بنی‌صدر و یا
هر کسی دیگری بیایند و بر ما حکومت کنند و هر بلایی خواستند سر دسترنج و تولیدمان بیاورند
و ژیم خمینی نمی‌خواهد ما متشکل شویم و برای حقوقمان مبارزه کنیم پس با تشکیلات
سندیکاها مخالف است. اما ما به همین خمینی که شیطان را درس می‌دهد آنچنان درسی بدهیم که
خود و داور دسته اش تا عمر دارند از یادش نرود.

با اتحاد و تشکل در سندیکاها برای گرفتن حقوقمان مبارزه کنیم

برای رسیدن به حقوقمان حاکمیت حزب الله و بدیختی خلق الله را در هم شکنیم

جنگ، جنگ، تا بهشت زهرا

پس از فتوای رهبر انقلاب اسلامی، بالاخره جنگ به داخل خاک عراق کشیده شد. این دفعه هم مثل همیشه بار این فتوا بدوش ماکارگران و دیگر زحمتکشان است. زندگی ما یازدهی دست رژیم خمینی و طبقات استثمارگر است. اینها زندگیشان از دسترنج ما و دیگر زحمتکشان می گذرد. زندگی کارگری ما هم با فروختن نیروی کارمان می چرخد. یعنی کارگر هست و نیستش را باید کم کم سر کار بگذارد تا شکم خود و رویجه اش را سیر کند. با وجود این ما خودمان نقشی در تصمیم گیری درباره زندگیمان نداریم. برای همین است که یک روز صبح که از خواب بیدار می شویم می بینیم برای کوبیدن میخ اسلام آقای خمینی باید بصره و کربلا و بغداد را هم بگیریم و شاید بیکاره زندگیمان را هم از دست بدهیم.

کارگران و زحمتکشان عراقی هم همینطورند. آنها هم سرنوشتشان بدست رژیم عراق است و باید برای منافع صدام حسین ها، خوزستان و تهران و خلاصه خیلی جاهای دیگر را بگیرند. منافع این جنگلار را رژیمهای خمینی و صدام حسین و امریکا و شوروی می برند و کشته هایش را ما میدهیم. چونکه محصول این جنگها برای ما جز بیکاری، گرانی، خوابانیدن کارخانجات، بی خانمانی، مجروح، کشته و تلفات نیست.

امام خمینی فرمانده مستضعفان جهان شده و ولایت فقیه تمام مسلمانان را به عهد دارد پس برای گرفتن سهم امام باید یزیدی به همه کشورهای مسلمان لشکر کشی کند و جنگ شیعه و سنی یا اسلام و کفر راه ببازد. به همین دلیل هم بود که امام خمینی و دارودسته اش توسط حزب الدعوة برای صدور انقلاب اسلامی به عراق زمینه جنگ ایران و عراق را فراهم کردند.

امام خمینی و حزبش به بهانه اسلام همه حریفهایش را از میدان بدر کرده و حالا که میدان بی رقیب شده فکر و ذکرش حفظ حکومت خود و صدور اسلام شیعه خمینی است. از طرف دیگر رژیم عربی هم به بهانه ی عرب و عجم خودش را قیم تمام اعراب می داند. حالا اینکه هر دوی این رژیمها، کارخانه هایشان و اسلحه هایشان را باید از امریکا و شوروی و اروپا وارد کنند، تابوتانند به سر و کلاه هم ببرند. لابد به کسی مربوط نیست. در نتیجه امام خمینی می خواهد برود کربلا ولی بهشت زهرا آخر خط ماست. برای او جنگ خیرات دارد ولی خیرات ما را فقط باید سرقبرمان بخش کنند.

امام خمینی برای نگه داشتن مکتبی ها و عددای از حزب الله اش مجبور است مقداری از این خیرات را بین آنها هم بخش کند. اگر آقای واعظ طبسی متولی امام رضا است و موقوفه های بی حساب و کتاب را زیر دست دارد، لابد یکی از همین آیت الله های حزب الله می بایست پس از فتح کربلا متولی امام حسین بشود. بخاطر همین خیرات است که حزب الله می جنگد، می میرد، سازش نمی پذیرد.

رژیم خمینی که دل برای تولید نمی دزاند، می خواهد سرمان به تولید عقب مانده گرم باشد. اینها برنامه ای برای پیشرفت و ادامه تولید ندارند و می خواهند با آفتاب ساز بمانیم. فکر می کنند تنها با شعار نه شرقی نه غربی می توانند به خود کشانی برسند. اما میدانیم تا موقعی که ما خودمان ابزار و وسایل کار تولید نکنیم همیشه دستانمان به

غرب و شرق دراز است. و در رژیم خمینی هم چنین چیزی امکان ندارد. آقایان بجای اینکه پول نفت را حداقل صرف راه انداختن کارخانجات صنعتی کنند از یک طرف از غرب و شرق اسلحه می خردند و از طرف دیگر صرف تبلیغات عبا و عمامه و صدور اسلام خمینی یعنی توسعه قدرت سیاسی و مذهبی شان می کنند. غافل از این کلکه بود که روز آزادی خرمشهر مردم خیلی شادی کردند. بعضی ها خیال می کردند که شاید جنگ تمام شود و دیگر اینهمه جوان خونشان ریخته نشود. ولی الان که حزب الله با اخراج و زندان و کشتن دسته دسته از مخالفانش میخاش را در داخل کوبیده و ارتش عراق را عقب رانده، ول کن معامله نیست. آخر اگر جنگ تمام بشود یکی از بهانه های بزرگ از رژیم گرفته میشود. چون از اول انقلاب عربار که ما حتی را خواسته ایم گفتند که هنوز اول کار است، بگذارید وضع مملکت رو برآه بشود. بعد گفتند حرفی تزیید که امریکا سوءاستفاده می کند. بعداً هم هر کس حرفی می زد بعنوان منافق و ضد انقلاب اخراج و زندان و اعدام می شد. چون می گفتند ساکت باشید که جنگ است. و حالا می گویند خفه بشوید که می خواهیم عراق را بگیریم و انقلاب اسلامی صادر کنیم و لابد اگر جنگ هم بالاخره تمام بشود می گویند دوره بازسازی است. با این جنگ و گرانی و بیکاری و کوتاه شدن دست کارگران از همه چیز و با این بدبختی که از در و دیوار برای زحمتکش می بارد عده ای از کارگران می گویند صدر رحمت به کفن دزد اولی، ولی چاره مانده در دست این و نه در دست آن یکی کفن دزد است، چاره ما فقط دست خودمان است.

اکثر ما کارگران با این جنگ مخالفیم اما هنوز در بین ما کارگرانی هم هستند که از جنگ حمایت می کنند. یک دسته از آنها کارگران خرافاتی هستند. این ها راستی راستی فکر می کنند خمینی امام زمان است. این ها خودشان هم نمی دانند که از الان صوابشید شدنشان بحساب ۱۰ امام نوشته می شود و در این دنیا و آن دنیا سرشان بی کلاه می ماند. یک دسته هم کارگرانی هستند که باز پیش گذاشتن و تسبیح گرداندن و مقنعه گذاشتن بعد از اینکه حزب اللهی و بسیجی شده اند می خواهند نان را به نرخ روز بخورند. اینها برای پست و مقام و قیافه گرفتن برای همکاران و دروهم سایه به جیبه می روند نمی دانند بهشت مال بهشتی است و پست و مقام مال آیت اللهها و خمینیها و این وجود تاکنون رژیم و حزب الله هر کاری دلشان خواسته با زور حکومت انجام داده اند.

ما کارگران کارخانه ها به دلیل نوع تولیدمان و به خاطر اینکه دست جمعی کار می کنیم و تعدادمان هم زیاد است و منافعیان هم مشترك است می توانیم به تیرونی تبدیل شویم که در هیچ کجای جامعه نیست. آنچه که ما لازم داریم تشکلمان است. ما باید سعی کنیم همراه با کارگران حق بگیریم که برای بهبود شرایط کار و زندگی حاضرند در مقابل زورگوییهای انجمن های اسلامی و مدیریت ها به ایستند متشکل شویم، تا بتوانیم جنگ طلبی رژیم خمینی را افشاء کنیم و برای گرفتن حقوق کارگرمیان بطور جمعی و پیگیر مبارزه کنیم.

نیمه اول مرداد ۶۱

برای گرفتن حقوق کارگرمیان متشکل شویم

با اتحاد و تشکل خود جنگ طلبی آخوندها را افشاء کنیم

با اتحاد و تشکل خود ما کمیت حزب الله و بدبختی خلق الله را درهم شکنیم

نا پیروزی حزب الله عراق

رادیو تلویزیون شروع کردند به شیپور زدن که عملیات بزرگ محرم آغاز شد.

روزنامه ها تیر درشت زدند که زدیم و کشتیم و داغان کردیم و دیگر به دروازه بغداد رسیده ایم و صدام دارد فرار می کند. بعد یک رقم در اصفهان ۵۰۰ کشته سوغاتی آوردند. قطعه ۲۹ بنشت زحرا هم آباد شد. و در آخر کار فهمیدیم که پس از ۲۷ ماه جنگ تازه رسیده اند سرجای اولشان. اما هنوز توجه می خوانند که به کربلا میرویم به کربلا میرویم. برای رژیم جمهوری اسلامی پیروزی یعنی روی کار آمدن مجلس اعلای اسلامی که اصلش همان حزب الدعوة یعنی حزب الله عراق است. تازه لینیم اول صدور انقلاب اسلامی است چونکه خمینی که خود را امام زمان میدانند به کمتر از خلافت جهانی اسلام رضایت نمی دهد. بعد هم لابد باید به بیانه چوب خوردن حاجی های حزب اللهی در حج، مکه و مدینه را از دست فید در بیاورند و بدهند دست مثلا حاج آقا احمد آقا. حتما از همین الان آیت الله زاده حکیم توجه خمینی و سخنگوی مجلس اعلای اسلامی به خیال خلافت بغداد به مردم عراق وعده می دهد که پول نفت را می برد در خانه های شان و آب و برق و اتوبوسها را مجاني می کند و گوشت بخی را حرام می داند و به صدام فحش می دهد که گورستانهای عراق را آباد کرده است. برای همین خواب و خیالیا بود که آخوند ها پایشان را در یک کفش کرده اند که صدام که هیچ حزب تبعث باید برود.

این وسط گرفتن غرامت ۱۵۰ میلیارد دلاری که بعضی از مردم به آن دلخوش کرده بودند مالیده شد. راستی چطور شد آخوندهای گردن کلفت که نم پس نمی دهند اینقدر دست و دلباز نده اند؟ برای اینکه رژیم می داند این حاتم بخشی ها راه دوری نمی رود. و اگر حـرب شیعیان عراق (حزب الدعوة) روی کار بیاید هم به نفوذ سیاسی - مذهبی و هم به امت آیت الله خمینی اضافه می شود. هم دستان به زمین و نفت و منابع طبیعی و اقتصادی عراق می رسد و هم می توانند به اسم سیم امام پول، حرمین کربلا و نجف را بالا بکشند.

ولی ما کارگران و بقیه زحمتکشان هستیم که کمرمان زیر بار جنگ خم میشود.

از کله سحر تا بوق سگ کار میکنیم، زن و بچه هامان از صبح میروند توی صف گوشت و شیر و تخم مرغ و گاز و اسیر می شوند. تازه با این چندر غاز حقوق و مایه گذاشتن از جانتان برای چند ساعت اضافه کاری روزانه نمیتوانیم حرف گوشت کیلوئی ۱۱۰ تومان لوبیا کیلوئی ۲۵ تومان را بزنیم. و مجبور می شویم برای کمک خرج زندگی با کارهای غیر کارگری بوراتمان را بگذاریم. یا خرت و پرت بگذاریم سرگذر و یا با معامله گری سر دوست و آشنا را کلاه بگذاریم یا از بعضی مهارت بیامان برای راه انداختن یک کار کوچک استفاده کنیم. و یا گردنمان را برای ترضی گرفتن جلوی هر کس و ناکس کج کنیم و تازه تامین کارگری هم نداشت باشیم و سربک حرف جزئی بگذارند مان پشت در تازه اگر شانس بیاوریم و مثل کارگران چاپخانه اطلاعات سر از اوین در بیاوریم.

زیر چتر تبلیغات جنگ باید جور کشتار هموطنان کردمان را هم بکشیم که هر روز از زمین و هوا زیر آتش سپاه و بسیج و ارتش قرار دارند. هر چند برای خودمان هم آتش پخته اند که یک وجب روغن دارد. آنهم قانون کار اسلامی جدید است که بر اساس آن کارگر را استخدام نمی کنند بلکه اجاره می کنند. کارگر اجاره ای هم که بازنشستگی ندارد.

آخوند خانی که نقش بلندند سهم امام و خدی و ذکات بگیرند و روضه بخوانند از کار و کار
و تولید پیشرفته سر در نمی آورند. نه به فکر ما هستند و نه به فکر تولید کارخانه ای ما.
حلی که هر یک تولید زمان شاه را می توانستند موقتاً ادامه بدهند و فکری برای صنعتی
کردن تولید نمی توانستند بکنند. این بی برنامه گی برای تولید پیشرفته و نفهمیدن تکنیک باعث
می شود که خمینی بگوید جنگ را الله و اکبر حل می برد. و شوق فوج کشونش را روانه کند
به سوی خاک های توپخانه عراق، گیر کنند، تانکهایشان در قیر فرو برود، در خندق های آب
شار خوکشان کنند و در میدانهای بین دو هوا ببرد و در مثلثهای عراقی مثل گوشت
قربانی که پاره بشوند. تازه اسم اینرا می گذارند تاکتیک جنگی.

با این تاکتیک های جنگی به گریلا که سبیل است به شاد و العظیم هم نمی توانستند بروند.
با این حرفها اکثر کارگران دیگر برای فتوای خمینی تره هم خرد نمی کنند و با ترشت
و بواشکی بحث دادن به سران حکومتی و انجمنی ها و دل سوزاندن برای کشته ها مخالفت
خود را با جنگ و سیاست حزب الله نشان می دهند. ولی پشیر از حزب اللهی ها، بسیجی ها
و جوانانی ها که از رژیم و جنگ حمایت می کنند، عده دیگری با اینکه در جنگ شرکت
نمی کنند اما چون فکر می کنند صدام باعث جنگ و کشتار و ویرانی است بدشان هم نمی آید که
مدد گونایی داده شود. دسته ای از کارگران هستند که می گویند اگر جنگ تمام شود انقلاب
شروع میشود ولی کارگران مبارز می فهمند تا وقتی رژیم خمینی هست جنگ هم هست و تنها
با مبارزه متشکل کارگران و زحمتکشان و با کمک گرفتن از تمام مردمی که با سیاست های
جنگ خائنه و ضد مردمی رژیم مخالفند می توان به جنگ و عمر رژیم خمینی پایان داد.

خمین چند وقت پیش شنیدیم که کارگران شاه پسند با اعتصاب خود توانستند سود چهار ماهه
خود را بگیرند. ما کارگران با آموختن از مبارزه خود و دیگر کارگران می فهمیم که باید
با کارگران حق بگیریم که می خواهند تامین کارگری داشته باشند و زیر بار زور نروند متحد
شویم تا با مبارزه دستجمعی خود بتوانیم به حترمان برسیم و سیاست های ضد کارگری و جنگ
خائنه رژیم را افشاء کنیم. مبارزه ما برای گرفتن حقوق کارگرمایان مبارزه ایست برای
تشکل کارگری مان و مبارزه ایست در راه پایان گرفتن جنگ.

" با اتحاد در میان خود و با اتحاد با بقیه
مردم مخالف جنگ، سیاست های جنگ طلبانه
و ضد مردمی رژیم را افشاء کنیم "

" با اتحاد و تشکل خود حاکمیت حزب الله و بدبختی خلق الله را در هم شکنیم "

فتح کربلا یا گورستان

مرحله اول عملیات والفجر با حمله باران محلات پایین شهر به پایان رسید. از برکت این حمله چند هزار جوان کشته و اسیر شدند. عده زیادی مجروح و معلول شدند. هم زندگی خودشان تباه شد و هم سربار جامعه شدند.

تازه این اول نکتت حمله والفجر است. امام خمینی دستور داده " تا فتح نهایی جنگ در راس همه برنامه هاست ". وقتی که جنگ شروع شد رژیم به بهانه دفاع از آب و خاک و ناموس خیلی از ما را قاطعی جنگ خودش کرد. اما حالا دیگر چه بهانه‌ای دارد.

اکثر مردم از جنگ و خونریزی بیزارند و دلشان را به پایان جنگ خوش کرده‌اند. ولی آخوندها دست بردار نیستند. رفسنجانی گفته کسی به فکر بازگشت نباشد، این حمله طولانی است. یعنی بمانید و کشته شوید.

خیلی‌ها که با نوحه خوانی خام شده و به جبهه رفته‌اند فکر می‌کردند لشکر امام زمان هستند و تیر به آنها کارگر نیست. اما با دیدن واقعات جنگ حساب کار دستشان آمده که شربت شهادت خیلی هم شیرین نیست. و نخواسته‌اند خودشان را فدای خواب و خیال فتح کربلا بکنند و فرار کرده‌اند.

ولی برای جمهوری اسلامی کشته شدن هزاران جوان مثل آب خوردن است. برای همین هنوز شعار می‌دهند پیام خون شهدا، پیش بسوی جبهه‌ها.

قانون کار

دستیخت رژیم اسلامی

چهار سال به ما وعده دادند بزرگ تعمیر بیمار میاد. چهار سال هر وقت خواستیم برای حقوقمان مبارزه کنیم حزب الله گفت: کارگر، بزرگ، اسلام حامی توست. چهار سال است که حمایت اسلام را می بینیم.

وقتی قیمت مایحتاج زندگی همه روزه بالا می روزه، به حقوق ما سالی ۵۰ تومان اضافه کردند و گفتند حقوق کارگر اگر زیاد شود گرانی ایجاد می شود. سودویژه را گفتند حرام است دو ماهش را خوردند حلال شد. در تمام سال یکروز روز کارگر داشتیم که خمینی گفت در اسلام هر روز روز کارگر است یعنی کارگر بی کارگر و تعطیل بی تعطیلی. وقتی گفتیم شورا می خواهیم حزب الله هم گفت شورا املا از قرآن گرفته شده. و بعد شوراها حق بگیر کارخانه ها را منحل کردند و بجایش انجمن های اسلامی گذاشتند که جای ساواک کارخانه را پر کرد. و حالا قانون کار اسلامی آخرین چشمه حمایت رژیم از کارگران است.

یک عمر به هوای اینکه حداقل کار دائمی داریم و خرجی خانواده مان را در می آوریم بالاخره با زندگی می یاختیم. حالا در قانون کار اسلامی استخدام مالیده شده و کارگر را اجارا می کنند آخوند ها که به صنف کردن علاقمندند اینبار می خواهند کارگران را صنف کنند. یعنی برای مدتی که کارگر قدرت دارد شیره جانش را بکشند و وقتی عمر و جوانی یعنی نیروی کارش به کشید و کمزش زیر بار کار شکست بگویند قرارداد صنف تمام شد.

آخوندها می خواهند ما را به عهد بوق برگردانند به زمانی که نه سرمایه دار خبری نبود و نه از کارگر و قانون کار. آنوقت ها هر صاحبکاری خودش دستمزد و ساعت کار و روزهای تعطیلی و غیره را تعیین میکرد.

در قانون کار اسلامی هم همینطور است. مزد را کارفرما تعیین می کند، بازنشستگی و پیمانه در کار نیست. سود مال کارفرماست و ربطی به کارگر ندارد. تعیین ساعات کار و روزهای تعطیل و مرخصی دست کارفرماست. بچه های نابالغ را قیمشان سرکار می گذارد و حقوقشان را خودش می گیرد. کارگران زن حق تصمیم گیری ندارند. و البته کارگر حق داشتن تشکیلات و اعتصاب کردن ندارد و حرف حق بیکاری را هم نمیتواند بزند. البته در قانون کار اسلامی گفته اند همه اینجا با توافق دو طرف تعیین می شود. ولی ما میدانیم که اینجور توافق ها مثل توافق گندم است با سنگ آسیا.

این قانون اسلامی برای کارگران کارخانه ای جدید است. اما سالهاست که در کوره بزرخانه ها در کار کشاورزی، در کارگاه های قالیبافی، در کارهای ساختمانی، در نانوائی ها و امثال آنها اینطور کارگر اجاره شده است. و سالهاست که رحمتکشان اینجور کارها هم برای گرفتن حقوق کارگری مبارزه کرده اند.

رژیم اسلامی می خواهد حقوق همه ما را پایمال کند. حقوقی که از یک طرف نتیجه مالیه مبارزه کارگران حیان است. و از طرف دیگر حاصل توسعه و پیشرفت تولید کارخانه ای و محضین مبارزات چندین ساله کارگران خودمان است.

بعضی از بالائینا مثل موسوی اردبیلی می گویند ما هم با این قانون کار مخالفت داریم. ولی همانطور که دست همه بالایی ها توی جیب ماست امضای همه شان هم پای قانون کار اسلامی است. وزیر کار محبوب و بلبل سابق دولت قانون کار را از روی رساله آقا نوشته. نمایندگان امام در شورای عالی اقتصاد در نوشتنش کمک کرده اند. درباره آن با شورای نگهبان مشورت

کرده . آقای رئیس جمهوری نظرات مفید داده اند . ولی عیند امام حسینعلی منتظری را هما یی کرده اند و بالاخره با اجازه خود امام انتشار پیدا کرده است (مصاحبه توکلی در کیان روزی) ولی حزب الله همه جا پر کرده که قانون را فقط توکلی نوشته .

حجتی که مدعی جز پیاده کردن اسلام ندارد با قانونی که از روی رساله خودش نوشته شده مخالفت نیست . ولی می داند کارگران با این قانون کار مخالفت می کنند پس خودش را پشت پرده قایم کرده تا کاسه کوزه ها سر توکلی بشکند . اگر لازم بشود توکلی را پاکسازی می کنند تا هم سرو صدا بخوابد و هم باند ضد ولایت فقیه (حجت) را بکوبند . ولی همین قانون کار اسلامی را با رنگ و لعاب تازه ای پیاده می کنند . برای همین است که انجمن های اسلامی از مدتی پیش دستور داشتند زمزمه مخالفت ظاهری را سر دهند تا کارگران دلشان را به آنجا خوش بکنند و خودشان کاری نکنند . ما هم چون تشکیلاتی نداریم که از حق ما در مقابل بالابها دفاع بکند یا دل به حرفهای موسوی اردبیلی و انجمنی ها بسته ایم یا سرنوشتمان را داده ایم دست قضا و قدر . در نتیجه مخالفتها و اعتراضات ما هم چماقی میشود برای تمغیه حسابهای بالابها .

راه ما از بالابها جداست . بالابها اگر پول نفت را درخانه مان آورده اند قانون کار را بخواه ما را هم خواهند نوشت . تا وقتی که پراکنده و بی تشکیلات باشیم آنها هر چه بخواه بر سرمان می آورند . اگر پشت رژیم اسلامی به مجلس اسلامی و سپاه و ارتش و بسیج و انجمن های اسلامی گرم است و هر قانونی که بخواهند برای ما می نویسند ، پشت گرمی ما فقط به کارگرهایی مثل خودمان است . ما می توانیم در قسمت ها سر قانون کار اسلامی همفکری کنیم تصمیم بگیریم که چگونه با آن مخالفت کنیم .

دست به دست هم بدهیم و با کم کاری ، با نوشتن طومار جدا از انجمن اسلامی و با شرکت نکردن در جلساتی که انجمنی ها در مورد قانون کار می گذارند و خلاصه با هر طریق دیگری که می توانیم مخالفتمان را با قانون ضد کارگری رژیم اسلامی یکپارچه کنیم ،

" با کم کاری و نوشتن طومار و هر راه دیگری که میتوانیم صدای اعتراض خود را علیه قانون ضد کارگری جمهوری اسلامی بلند کنیم "

سپاهی لشکر بالایی ها نشویم ، برای گرفتن حقوقمان متحد و متشکل شویم

پشت قانون کار خمینی و رژیم اسلامی است نه فقط توکلی

به کارگران حق بگیرکارخانه ها
(به مناسبت اول ماه مه - ۱۱ اردیبهشت)

در سال گذشته ما کارگران ایران ، همانند بسیاری کشورهای دیگر مبارزاتی داشتیم این مبارزات همه نشاندهندهی رشدما است . ولی از طرف دیگر بیعت نداشتن تشکیلات و سیاست کارگری این مبارزات پراکنده و جدا از هم و ضربه پذیر بود . کارگران کارخانجاتی که نامشان در زیر می آید سال گذشته برای گرفتن خواسته ها - یشان مبارزاتی داشته اند .

کفش ملی - سایپا - خودروسازان - زامیاد - مزدا - چپ سازی - لندرور - ایران ناسیونال مشهد - دخانیات - مهمات سازی - ری و اوک - مینو - صنایع آکام - شوفاژکار - جامکو - چیت سازی - ایران طایر - گروه صنعتی بهشهر - بافکار - تحکام - بوتان - رحیمزاده اصفهان - آزمایش شیراز - پارس - توشیای رشت - فرش پارس - ایران دوجرخ - نیتنگ - کنتور سازی - مولن موکت قزوین - کوکا کولای مشهد - مجتمع فولاد اهواز . و ده ها کارخانهی دیگر .

درسراسر ایران خواسته های اصلی کارگران شامل اضافه دستمزد ، حق بهره وری ، عیدی و پاداش ، تعطیل پنجشنبه ها ، پیاده شدن طبقه بندی - برگشت اخراجی ها مبارزه با اختناق و زورگویی رژیم و مزد و ولایت در کارخانه و غیره میشود .

اگر مبارزات ما بدون تشکیلات و سازماندهی کارگری بود . و صدها زندانی و اخراجی داشتیم و نتوانستیم مبارزاتمان را یکپارچه کنیم و یا حداقل خبر آنها را بگوش همدیگر برسانیم ، کارگران کشورهای دیگر و بخصوص کشورهای پیشرفته بدلیل داشتن حزب ، سازمان ، اتحادیه و سندیکا های کارگری مبارزاتشان چنان مهم شد که اخبار بسیاری از آنها حتی بگوش ما هم رسید . مثل مبارزه کارگران راه آهن و معدنچیان فرانسه ، کارگران معادن زغال سنگ انگلستان ، کارگران بارانداز بنادر هندوستان ، اتحادیه کارگران معادن مس شیلی و بولیوی ، سازمانهای کارگری اسپانیا فدراسیون کارگران پاکستان ، اتحادیه همبستگی کارگران لهستان و کارگران بسیاری کشورهای دیگر . مبارزه کارگران این کشورها برای سرنگون کردن رژیمهای حاکم در کشورهایشان و برای بدست آوردن آزادی یا مخالفت با گرانی - کمی حقوق - بیکاری و خواسته های اجتماعی و سیاسی دیگر بود .

لیستی که از مبارزات کارگران نوشتیم ، تنها قسمتی از مبارزات انجام شده کارگران است که بدلیل بی خبری از یکدیگر و نبودن سیاست و تشکیلات کارگری نمیتوان لیست کامل از مبارزات کارگران ایران و جهان داشت از این گذشته این لیست تنها کارگران کارخانجات را در نظر گرفته بود ، زیرا آنها بدلیل نوع تولید و تجمع زیاد و منافع مشترکشان مهمترین گروه کارگری را تشکیل میدهند . از وقتی که در مملکت ما کارخانه درست شد و کارگر کارخانه ای بوجود آمد ، ده ۵ سال میگذرد در این مدت غده ای از ما کارگران کارخانه هافهمیده ایم که اگر بخواهیم زندگی کارگری مان تامین باشد محبوریم به فکر آینده تولید کارخانه هایمان باشیم . محبورییم

برای گرفتن حقیق و حقوق ما انسان مبارزه کنیم ، خلاصه چون هیچ مبارزه کارگری بدون اتحاد پیروز نمیشود ، مجبوریم برای اتحاد در میان خودمان دنبال راه چاره بگردیم .

کارگران کارخانه ای در مملکت ما از بقیه گروه ها مثل دهقانان ، پیشه وران بازاریان و آخوندها جوان تر و کم تجربه ترند به خاطر همین کم سابقه بودن ، کارخانجاتمان دسته های مختلفی در بین کارگران بوجود آمده است ، هر کدام از این دسته ها یک جور کار روزندگی میکنند . افراد هر دسته مطابق کار روزندگی شان با هم روابط نزدیکی دارند به پشتگرمی هم وارد مبارزات میشوند یا از مبارزه فرار میکنند . این چند دستگی باعث شده تا هر دسته یک جور گلیمش را از آب بکشد . یک عده فنی و فکری باز کردن مکان هستند . یک عده کارگر ساده اند و دست فروشی و بساط زده اند و دنبال چاره میگردند . یک عده ریش گذاشته و حزب الهی شده اند و از این راه میخواهند بارشان را ببندند ، در عوض یک عده هم وجود دارند که با مبارزه حقشان را میگیرند . یکی از راه های متحد کردن کارگران شناختن همین دسته های مختلف کارخانه ای است . در اینجا ما تا جایی که به عقلمان میرسد درباره آنها صحبت کرده ایم . البته میدانیم تجربه و عقل و آگاهی ما آنقدر نیست که بتوانیم ادعا کنیم هر چه میگوییم کامل درست است ، اول از فنی ها شروع کنیم .

فنی ها

از یادوفنی یعنی آچاربیا ر گرفته تا مهندسین فنی همه حرفه ای ها به حساب می آیند آن بخش از فنی ها که در قسمت های تولیدی کار می کنند درباره ی تولید بیشتر از کارگران ساده سردر می آورند . کار اینها بر طرف کردن عیب و ایراد دستگاه ها است . اکثرا با سوادند و بعضی مطالعه هم می کنند . عده ای زیادی از آنها مخالف رژیم هستند و اگر دسته بندی های سیاسی خارج کارخانه موجود باشد در آن شرکت می کنند . به کار گرساده به چشم سیاهی لشکر نگاه می کنند و برای فکر آنها ارزشی قائل نیستند . بدلیل فن و تخصصی که دارند مبارزه آنها اکثرا فردی است و یا به پشتگرمی دار و دسته فنی ها مبارزه می کنند . وقت استراحت زیادی دارند و همیشه از بقیه کارگران طلبکارند و آنها کمتر قاطی میشوند . با سرپرستان تولید و کارمندا و ماشین کارها رابطه خوبی دارند و به همین دلیل اوضاع و احوال کارخانه دستشان است . یک عده که بکارشان وارد هستند در بیرون هم کار میکنند . بخش دیگری از فنی ها کارشان در قسمت های تولیدی است مثل تراشکارها ، قالب سازها ، فرزند کارها . اینها هر کدام برای خود یک اوستا دارند . اکثرا از شاگردی در دکان به اوستا کاری رسیده اند الان هم یا در بیرون کار میکنند و یا در آرزوی باز کردن دکان به سومی بزنند . با اینکه کارشان مهم است و سواد چندانی ندارند و بیشتر خایه مال ها و طرفداران رژیم در بین همین عده وجود دارند فنی ها اکثرا رابطه خوبی با زن و بچه های شان دارند ، مشکلات خانوادگی را بیشتر با حرف زدن حل میکنند تا کتک کاری .

دسته دیگر ماشینکارها پیر خط‌ها هستند. اکثر آنها ۷ کلاس سواد دارند چون سابقه شان زیاد است و هم کارشان مهم است از کار و تولید بهتر از کارگران ساده سردر می‌آورند. مورد اعتماد و حمایت کارگران تولیدی هستند. به شرطی که برایشان قیافه نگیرند و خایه مال نباشند. خیلی جاها ماشینکارها برای خودشان دارودسته‌ای دارند و در مبارزات با پشت‌گرمی کارگران تولیدی و دارودسته‌شان سردمداری شوند. اما آن جماعت از ماشینکارها که متشکل نیستند بیشتر بفکر خودشان هستند. عده‌ای از آنها تلاش می‌کنند تا به خایه مالی و یا خرکاری خودشان را بالا بکشند. اگرچه ماشینکارها رابطه خوبی با فنی‌ها دارند، اما رابطه اصلی با کارگران تولیدی است چون با سواد و قدیمی هستند هم از مسایل کارگری مطلعند و هم از مسایل اجتماعی سیاسی سردر می‌آورند. خیلی‌ها ایشان ضد رژیم‌اند. آن دسته که متشکل هستند و در مبارزات با برنامه و نقشه شرکت می‌کنند برای ظاهر قضیه مخالفت خودشان را با رژیم نشان نمی‌دهند. اما بعضی از آنها که بفکر پیشرفت خودشان هستند حتی خود را حزب‌اللهی هم جانی زنند تا به نان و نوایی برسند. بعضی از ماشینکارها مثل خیلی از کارگران دیگر هنوز ولایت کمک خرج‌شان است، ولی چون خیلی وقت است زندگی کارگری دارند کمتر سراغ دست‌فروشی و دلالتی می‌روند و بیشتر با اضافه کاری کمبود حقوق را جبران می‌کنند.

همشهریها :

دسته دیگر هم ولایتی‌ها هستند این کارگران اکثر با همشهریها و هم ولایتی‌های خود می‌گردند و از طریق همین‌آشنایان هم استخدام شده‌اند. معمولاً ریش سفیدهای آنها برایشان تصمیم می‌گیرند و راه و رسم کار و زندگی در شهر بزرگ را یادشان می‌دهند. دارودسته هم ولایتی‌ها هم در قسمتهای تولیدی و خدماتی هستند آنها برخلاف ماشینکارها تشکل‌شان به نوع کارشان مربوط نیست. بلکه به همشهری بودنشان مربوط است.

آن جماعت از هم ولایتی‌ها که در قسمتهای غیر تولیدی و خدماتی مثل انبار و آشپزخانه کار می‌کنند. به خاطر اینکه کارشان پراکنده است و به خاطر خرافاتی و خرمقدس بودنشان بیشتر با عضو بسیج می‌شوند یا سیاهی لشکر حزب‌الله و هواداران جمعی اسلامی. ریش سفیدها هم حتماً سردر آخور انجمن اسلامی و حزب‌الله دارند. دولت و مدیریت از اینها استفاده می‌کنند تا بوسیله آنها جلوی مبارزات کارگری را بگیرند اما آن دسته از هم ولایتیها که در قسمتهای تولیدی هستند چون در کار با دیگران شرکت دارند و در کارگری نیستند، برخلاف دسته‌ی فنی‌ها و ماشینکارها در دارودسته هم شهریه از همفکری و مشورت خبری نیست. اینها اکثر تازه از دهات آمده‌اند و در آغاز مقداری ملک و آب و حشم دارند. هرچه رابطه‌شان باده زیاد اغلب بی‌سوادند و به کار و تولیدی که میکنند توجهی ندارند با اینکه علاقه‌ای به مسائل سیاسی ندارند اما اگر سردسته‌ها لازم بدانند آنها یکروز به نفع بنی‌صدر و روز دیگر به ضرر او شعار میدهند بدون آنکه بدانند چه سیاستی به نفعشان است.

در همه جای کارخانه قدیمی وجود دارد اگرچه همه آنها هم دیگر را در کارخانه ها می بیند اما قدیمی های غیر تولیدی با هم رابطه دارند بعضی از آنها کارخانه را جزء نسق خود میدانند، و چشم دیدن بقیه را ندارند. مواد را حرام نمی کنند و برای تولید دل می سوزانند.

قدیمی ها چون سالهاست زندگی کا رگری کرده اند دخل و خرجشان را با همین درآمد کا رگری تنظیم می کنند. آنها حاضر نیستند به راحتی از زندگی کا رگریشان دست بکشند. در مبارزات کا رگری فعالانه شرکت میکنند بشرط اینکه به تولید لطمه نخورد و احترام آنها رعایت شود. سابقه دار بودن آنها باعث تامین کا رگری شده و میدانند اگر جای دیگر بودند باید از اول شروع کنند با این خاطر آنها دست به عصا ترازدیگران هستند خیلی از قدیمی های سوادند و از روستا آمده اند ولی رابطه شان با ده آنقدر نیست که کارخانه را ول کنند. همه در شهر منزل دارند و زن و بچه شان به زندگی شهری خواب آورده اند از نشان بریده اند و بچه شان را به امید دکتر و مهندس شدن و فرار از زندگی کا رگری در مدرسه گذاشته اند اما حالامی فهمند که دیپلم آنها حتی کفاف همین کار کا رگری را نمی کند. آن دسته از قدیمی ها تولید که با هم رابطه دارند و راجع به مسائل کارخانه با هم گپ میزنند، حق بگیرند و در مبارزات کا رگری نقش اصلی را دارند قدیمی ها وضع تولید و وضع کارگران را هم زمان شاه دیده اند و هم زمان خمینی اما چون نه آن موقع تشکیلات واقعی بودند نه حالا، بعضی از آنها از شاه دفاع میکنند یا بفکر این هستند که فقط مواظب کلاه خود باشند تا با دینبرد.

زنان :

دسته پنجم زنان هستند در کارخانجاتی که زنان کار می کنند. خود کارگران زن دسته ای را تشکیل میدهند. زنان قدیمی اکثرایی سواد هستند، عده ای از آنها بیوه هستند و یا چون مزدشان از پس مخارج زندگی به تنهایی بر نمی آید کار می کنند، اما کارگران زن جدید اکثر دخترانی هستند که با سوادند و برای اینکه سربار خانواده نباشند، سرکار آمده اند زنان قدیمی از ترس از دست دادن کار بسیار با احتیاط و ملاحظه کارند و اما جدیدها فعالترند. در مبارزات کارگران مرد اهمیت زیادی برای زنان قائل نیستند در جاهایی که تعداد زنان کم است اصلا بحساب آورده نمی شوند و یا دنباله رو مردان هستند.

با تمام این حرف ها در بین کارگران زن کارگران حق بگیر می هستند که بقیه مجبورند روی آنها حساب کنند. زنان کارگر مثل مردان کارگردنبال دست فروشی و کرایه کشی نمی روند، آنها مجبورند بعد از ساعت کار به خانه داری بپردازند و البته بعضی از آنها با خیاطی و بافنی کمک خرجی در می آورند.

اگر سابقه کارگران به ۵۰ یا ۶۰ سال در ایران می رسد. سابقه کار زنان کارخانه به ۳۰ سال هم نمی رسد، زن ها هیچ تجربه ی مبارزاتی هم ندارند.

این کارگران همه بعد از انقلاب و در اثر نبودن کار مناسب و پایین آمدن ارزش سوادیه کارخانجات سرازیر شده اند. شهری اندیخا طر شرایط سخت تشکیل زندگی و بخاطر فشارهای اجتماعی زورگویی و بهم خوردن تفریحات اکثر اضد رژیم اسلامی اند. جدیدی ها برعکس قدیمی ها حق آب و گل ندارند و بهمین خاطر در مبارزات بی گذار به آب می زنند قدیمی ها میگویند اینها از مسائل کارگری چیزی نمی دانند و کله شق هستند. جدیدی ها هم قدیمی ها را ترسومی دانند و اینها به زندگی کارگری تازه وارد شده اند و بیشترشان به این امید هستند که وقتی اوضاع بهتر شد کارگری را ول کنند، عده ای از آنها با رانندگی و معامله گری خرجشان را در می آورند، ماشین آلات و تولید کارخانه برای بسیاری از جدیدیها اهمیتی ندارد و همانطور که از کارگری دل خوشی ندارند همانطور هم تمامی دق دلی هایشان را سردستگاهها و تولید خالی می کنند.

حزب الهی ها :

جماعتی که باید آنها را خوب بشناسیم ، دارودسته ی حزب الهی ها هستند. در زمان شاه شناسایی و سرکوب کارگران مبارز و حق بگیر بعهده ی اداره حفاظت بود. در رژیم اسلامی این کار به دوش انجمن اسلامی و بسیج افتاده یعنی انجمنی ها کارگران حق بگیر را به رسم ضد انقلاب و اخلاگران شان میکنند، و بعد بسیج و سپاه می آیند آنها را زیر آب میکنند. سردهسته های انجمن اسلامی همان هائی هستند که قبلاً شش حیفه می کردند و خایه مال صاحب کارخانه بودند و حالا ریش گذاشته اند و برای اربابان جدید دم تکان میدهند، معمولاً رئیس باندهم ولایتی ها و قدیمی های تان به نرخ روز، که می خواهند یک جوری بالابکشند، جزو انجمن میشوند از بین زنان بیشتر آن دسته که فساد داشته اند جزو انجمن میشوند علاوه بر فنی هائی تراشکار و قالب ساز عده ای از تعمیرگاهیها و قالب سازها و کارمندان هم به دلیل مقام و قدرت طلبی و منافی که در بیرون از کارخانه دارند جزو سرکردگان انجمن شده اند، به ایتها باید آن رانندگان ترانسپرتی را که هوای سرپرستی به سرشان زده اضافه کرد، اما هواداران انجمن ها اکثر کارگران پراکنده تولیدی، خرافاتی و روستائی های ساده دلی هستند که جدی جدی فکر میکنند جزو لشکر امام زمان هستند یا کارگران تولیدی که می خواهند حال سرپرست و مدیر را بگیرند و از زیر کار در روند انجمن و بسیجی میشوند خلاصه انجمن در اصل برای این درست شده که نتوانستند جلوی حرکت کارگران را بگیرند و اگر نتوانستند جلو بخیردار شوند. خود را طرفدار کارگر یا بزنند تا بتوانند مبارزات کارگران را به انحراف بکشند. آنان ترشان بیشتر از کارگران تولیدی است در هر قسمت یکی دو نفر گذاشته اند برای جاسوسی که از اوضاع و احوال با خبر باشند، وضع حزب الهی ها در کارخانجات دولتی فرق می کند ماحیان کارخانجات بخش خصوصی با پاره ای از سیاستهای رژیم مخالفند و در نتیجه حاضر نیستند پست و مقام مجانی به طرفداران رژیم در کارخانه بدهند، باین خاطر در بعضی از کارخانه ها عده ای از حزب الهی ها برای انجمن اسلامی طرفدار کارفرما جاسوسی نمی کنند و یا در مبارزات کارگری به همراه بقیه شرکت میکنند.

* * *

در میان تمام دسته هائی ها - ماشینکارها - قدیمی ها - جدیدیها - زنان - هم شهریها - کارگرانی وجود دارند که منافع کارگريشان را می شناسند برای گرفتن

حق و حقوق شان اگر شده دست تنها مبارزه میکنند. زیرا بارزور سرپرست و مهندس نمی روند، این عده کارگران حق بگیر هستند. بخشی از حق بگیران کارخانه در مبارزات کارخانه فعال و جلوه دارند سعی در دسته جویی کردن مبارزه دارند و فکری که کارگران هستند و با آنها همفکری و مشورت می کنند و در راه گرفتن خواست های کارگران از زندان و اخراج نمی ترسند، در مبارزات تا آخر می مانند، سر زبان دار و رازنگه دارند، با بقیه حق بگیرانی که می شناسند در تماس هستند. حاضریه فکر کردن و وقت گذاشتن سر حقوقشان می باشند. گذشته از اینکه برای حق و حقوق اجتماعی و اقتصادی مبارزه می کنند در کارخانه و محله و اجتماع زیرا بارزور نمی روند و فهمیده اند که باید مشکل و با برنامه مبارزه کنند.

همانطور که رژیم برای هواداران و تشکیلات خانه کارگران و انجمن های اسلامی را درست کرده ماهم برای گرفتن حق و حقوق مان باید تشکیلات داشته باشیم. وظیفه متعهد کردن کارگران کارخانه و سازمان دادن به مبارزات کارگری برگردن ماست. جمع و جور شدن کارگران حق بگیر قدم اول تشکیل سازمان کارگری است، ما باید اول خودمان در هر قسمت و از هر دسته ای که هستیم هم دیگر را پیدا کنیم و دور از چشم حزب الهی ها و خایه مال ها دور هم جمع شویم و در مورد تولید و زندگی مان صحبت کنیم از محیط کارخانه با خبر شویم اخبار خودمان را به دیگران و اخبار کارخانجات دیگر را بگوئیم هم برسانیم. برای رسیدن به خواسته هایمان مشورت کنیم و نقشه بریزیم. دسته های موجود در کارخانه را بشناسیم. در موقع مبارزات با آنها تماس بگیریم نقش شان را در تولید بفهمیم و همه را تشویق به مبارزه دسته جمعی کنیم و اختلاف بین دار و دسته ها مثل قدیم و جدید و فنی و ساده را کنترل کنیم. مبارزات کل کارخانه را با کمک این دسته ها سازمان دهی کنیم. کارگران نا آگاه، بی تفاوت و ترسو را روشن کنیم برای با خبر شدن از اوضاع بالاییها با کارمندان و سرپرستان ارتباط بگیریم. سعی کنیم سیاست های دولت و انجمن های استیلا را بفهمیم و از اختلافات مدیران و انجمن ها یاد دار و دسته های مختلف حکومتی به نفع خودمان استفاده کنیم. در بعضی از خواسته ها مثل اضافه دستمزد یا مخالفت با طبقه بندی که به همه کارخانجات مربوط است با کارخانجات دیگر تماس بگیریم از تجربیات آنها استفاده کنیم و تجربیاتمان را در اختیارشان بگذاریم.

طرح طبقه بندی مشاغل

سال ها پیش در کشورهای صنعتی کارفرمایان طرحی را پیاده کردند که هم در تولید نظم و تقسیم کار بهتری پیاده شد و هم توانستند با روش پیشرفته نیروی کار را در مشاغل مختلف حساب کنند. با این کار کارفرمایان توانستند از حداکثر نیروی کار و استعداد کارگران سود ببرند و هم جلوی مبارزاتشان را بگیرند. تاحدی دست و دل کارگران هم بکار گرمتر شد. این طرح همان طرح طبقه بندی مشاغل بود. بعد از اینکه صنایع در کشور ما رشد کرد، کارفرمایان برای اینکه متخصصین و کارمندان را در کارخانجات ماندگار کنند و از طرف دیگر بتوانند افزایش دستمزد ها را کنترل کنند، به دولت فشار آوردند تا اینکه در سال ۱۳۵۰ طرح طبقه بندی تصویب شد.

در این طرح از طرف وزارت کار برای سابقه - مواد - مهارت - مسئولیت - سختی کار - سرپرستی و غیره در نظر گرفته میشود. بعد با همین امتیازات شغل های کارخانه را ارزیابی میکنند و مزد هر شغل معلوم میشود. پس در طرح طبقه بندی اصل امتیازات است. در این طرح هدف اصلی تولید و سود رسانی است، نه تامین و رفاه کارگران. مثلاً برای سواد - مهارت - مسئولیت های اداری - مالی و سرپرستی امتیازات زیادی در نظر گرفته اند. و برای سختی کار و خطرات کار و شرایط کار امتیازات کم.

با این همه چه زمان شاه و چه زمان خمینی کارگران مبارزات زیادی برای اجرای طرح طبقه بندی کرده اند. مثلاً در سال ۵۲ کارگران ماشین سازی تبریز ۱۰ روز اعتصاب کردند - ۸ نفرشان اخراج شدند تا توانستند طرح طبقه بندی را پیاده کنند. کارگران اپتیموس سالهای ۵۲ و ۵۳ دو بار اعتصاب کردند تا طبقه بندی را پیاده کردند و ۲۰٪ به حقوقشان اضافه شد و عقب افتادگی آسراهم از سال ۵۰ گرفتند. در ایران ۵ روز اعتصاب شد، چندین نفر اخراج شدند ولی موفق به گرفتن ماهی تفاوت نشدند.

اوایل انقلاب که بیشتر متحد و متشکل بودند، بستم برای دستور دولت میماندیم و خیلی جاها

علی الحساب پول های خوبی بابت طبقه بندی گرفتیم.

دولت جمهوری اسلامی تا اسفند سال ۶۱ کارگران را به صبر انقلابی دعوت میکرد. تا اینکه وزیر کار قبلی وقتی سر و ته طرح را قیچی کرد گفت از سال ۶۲ طبقه بندی مشاغل اجرا میشود. اما از طرف مخالفین توکلی و انجمن های اسلامی ضد حجتیه با آن مخالفت شد. تا زیر آب توکلی را زدند حالا که سرحدی زاده وزیر کار جدید آمده میخواهد همان طرح توکلی را اجرا کند. در اصل سیاست خانه کارگر و انجمن های اسلامی مخالفت با توکلی بود نه با طرح های او. اینها که تا دیروز بر علیه

رویم اسلامی هم با تبلیغاتی که برای اجرای طرح طبقه بندی براه انداخته میخواهد زبان ما را

برای افزایش دستمزد ها کوتاه کند. اما همین طرح صد در صد اسلامی از طرح زمان شاه هم عقب افتاده تر است. در زمان شاه افزایش دستمزدی که در اثر اجرای طرح به حقوق کارگران اضافه میشد از قبل مشخص نبود و به مبارزات کارگران بستگی داشت. اما حالا از ۷٪ کل حقوق پرداختی ماهانه هر کارخانه نباید بیشتر شود.

از خیرات دیگر این طرح - یکی اینکه عقب افتادگی این چند سال مالیده میشود. کلیه حقوق و حقوقی که به اسم های مختلف میگیریم مثل سختی کار - حق ماشینکاری - حق آلودگی هوا و غیره بعد از اجرای طرح قطع میشود. طرح طبقه بندی کارگران و کارمندان و مدیران قاطی است و از همه بدتر چون در کارخانجات ما از علم و تکنیک خبری نیست و ما هم بی تفاوت کار میکنیم هیچ چیز یاد نمیگیریم - با اجرای این طرح نه مجبور میشویم فن و تخصصی بیاد بگیریم و نه دنبال با سود شدن میرویم. در صورتیکه در کشور های صنعتی و پیشرفته برای کارگران کلاس های آموزشی و تخصصی میگذارند خلاصه چنین طرح عقب افتاده ای که سابقه کار ما را با سواد تاخت میزنند و برای اوستاهای فنی که با کار کردن در دکان مهارت بدست آورده اند ارزش قائل است معلوم است که هیچ تفییری در بهتر شدن وضع زندگی و کار و تولید ما بوجود نخواهد آورد.

اما حالا که اینجور است باید چکار کرد. طرح طبقه بندی مشاغل قسمتی دیگر از دستمزد

ماست که سالهاست توسط دولت و کار فرماها ملا غر شده است. ما باید با اتحاد و تشکل خود تاسی توانیم طرح طبقه بندی را به نفع خودمان پیاده کنیم. چون هرچه باشد اینجور مزد گرفتن بهتر از بی قانونی در سیستم مزد است. تازه با اجرای طرح طبقه بندی دستمزدی را که میگیریم تاحدی با مهارت و سابقه و نوع کارمان مناسب میشود. فنی ها حق مهارتشان را میگیرند - قدیمی ها حق آب و گل شان را - بسختی کار جدیدی ها توجه میشود و کارمندان هم کمتر طاقچه بالا میگذارند کارمان مشخص میشود و سرپرستان هر وقت عشقشان کشید ما را این ور و آن ور نمیگذارند. از همه مهمتر تاسمین شغلیمان بیشتر میشود یعنی به زندگی کارگرمیمان بیشتر امیدوار میشویم و کمتر به دنبال کارهای غیر کارگری میرویم.

الان در کارخانجات مختلف طبقه بندی وضعیت مختلفی دارد. مثلا در کانادا برای با آن مخالفت شده - در بوتان به جای طرح طبقه بندی کارگران راضی شده اند اضافه دستمزدی تا ۲ الی ۸% بگیرند. در سایپا، استارلایت، روغن نباتی شاه پسند، تولیدی تهران، زامیاد و مینو طبقه بندی در حال اجراست - اینداهمین طرح اجرا شده و در لیلاند کارگران توانسته اند در اثر اجرای طرح طبقه بندی اضافه دستمزدی بین ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان بگیرند. خیلی جاها هم آب از آب تکان نخورده و اصلا خبری از طبقه بندی نیست.

دولت دستور داده برای اجرای طبقه بندی در کارخانجات باید کمیته هایی از ۲ نفر نماینده مدیران - یک نفر نماینده سرپرستان و ۲ نفر نماینده کارگران و کارمندان تشکیل شود تا بر اجرای طبقه بندی نظارت کنند.

ما باید در هر جا سیاست کارگری خاصی را پیش بگیریم مثلا نباید اجرای طبقه بندی را به چند تومان اضافه دستمزد بفروشیم، اگر ما تشکلات کارگری داشتیم در مقابل هر قانون ضد کارگری دولت، قانون کارگری خودمان را مطرح کرد و برایش مبارزه میکردیم.

الان در کارخانجاتی که طرح در حال اجراست ما باید نمایندگان از کارگران حق بگیر به کمیته نظارت بفروستیم. نمایندگان حق بگیر ما باید به جاهایی که طرح جدید در آنجا پیاده شده و مبلغ بیشتری گرفته اند مثل لیلاند بروند تا تجربه بیشتری پیدا کنند. نمایندگان مادر کمیته ها باید سعی کنند که امتیازات را طوری تقسیم کنند که اختلافات بین فنی و ساده قدیم و جدید، کارگر و کارمند، کسانی که کار فکری میکنند و کسانی که کار جسمی میکنند کمتر شود تا اتحاد ما محکمتر گردد. در کارخانجاتی که با ۷% و نحوه امتیاز دهی مخالفت شده نباید شل بدیم تا اصل قضیه ماستمالی شود. باید هر طور که میتوانیم در این جاها برای اجرای طبقه بندی بکوشیم.

خبر اجرای طرح طبقه بندی را به دوستان و آشنایانمان برسانیم تا جاهایی که خبر ندارند خواستار اجرای آن بشوند. در کارخانجاتی که هنوز نمایندگان حق بگیرشان سر کار هستند باید تلاش بیشتری کرد. میتوان نمایندگان کارخانجات هم رشته ای تولیدی مان را جمع کنیم و حتی می توانیم مجمع عمومی بگذاریم و برای یک طرح طبقه بندی کارگری با هم همفکری و مشورت کنیم. این وسط کارگران قدیمی که همیشه برای اجرای طبقه بندی تلاش کرده اند وظیفه اشان مشکل تر است. قدیمی ها باید با دیگر کارگران مشورت کنند و با کمک تشکلهای دیگر کارخانه مثل فنی ها، هم ولایتی ها، جدیدی ها نقشه بریزند که چطور پشت نمایندگان حق بگیرشان را داشته باشند. خلاصه مبارزه برای اجرای طبقه بندی یک قدم ما را به سوی متشکل شدن نزدیک میکند و هرچه متشکلتر شویم آیند کار و زندگی کارگرمیمان هم روشن تر خواهد شد.

" با ۷% و نحوه امتیاز دهی هر طور که میتوانیم مخالفت کنیم. "

" برای اجرای طبقه بندی ای که نفع کارگران باشد مبارزه کنیم "

تا متحد و متشکلتر شویم. "

پاپوش جمهوری اسلامی برای کفش ملی

بعد از مبارزات اخیر کفش ملی که کارگران چند نفر از روسا را کتک زدند - زنجانى رئیس هیئت مدیره دست دامن سردسته باند شریعى سید اسد الله لا جورى شد . لا جورى هم يك گروه تحقیق فرستاد . گروه تحقیق ، کارگران مبارز و حق بگیر را شناساى کرد و بعد دوماه صبر کرد تا آبها از آسیاب بیفتد . و بالاخره نتیجه تحقیقات را با دستگیرى همکاران ماعلام کرد . در تاریخ ۱۱ و ۱۰ شهریور حداقل ۹ نفر از کارگران و ۳ نفر از بقیه کارکنان را به زندان اوین برده اند .

هر کس در کفش ملی در دسته اى داشت از مبارزه ماستفاده اش را برد . کامه بخش کسه رئیس بخش پوست و چرم صنایع ملی بود مدیرکل گمرکات شد و نوجه هایش شریعى باند عبد الصمدى را همراه خود شبرد . از آنطرف زنجانى يکه تاز کفش ملی شده و بعد از این اگر فرصت کد فشار هایش را بر ما بیشتر خواهد کرد چون شایعه رفتن او هم هست .

جمهورى اسلامى چند ماه است که بگیر و ببند هاى تازه اى را بین کارگران شروع کرده . در اردیبهشت و خرداد ۴۰-۳۰ کارگر ساپا را به زندان انداخت و در همین شهریور عده اى از کارگران لند رور ولنت ترمزومینو را هم دستگیر کرده . تاوقتى ما کارگران همه کارخانجات متحد نشویم . در جمهورى اسلامى جواب خواسته ایمان اخراج ، تبعید و زندان است .

هر چند تعدادى از دستگیرشدگان آزاد شده اند اما ما باید همچنان از هر طریقى که میتوانیم به مسئولین و ولتیهافشارى ویرم تا بقیه همکارانمان را هم آزاد کنند . از طرف دیگر باید مقدارى از حقمان را کنار بگذاریم و بدست خانواده دستگیر شده ها برسائیم و از حال و روزشان خبر بگیریم . ما باید اخبار مبارزتمان را بگوش کارخانجات دیگر برسائیم تا کارگران دیگر هم از تحریکات ماستفاده کنند . مثلاً بدانند گروههاى تحقیق برای جاسوسى و شناساى کارگران دیگر ماستفاده از همه مهمتر ما باید بین کارگران حق بگیر ارتباط برقرار کنیم تا سر مسائل کار و مبارزه و زندگى همفکرى کنیم و برنامه بریزیم تا زندگى ما با زیچه دست دیگران نباشند .

برای آزادى دستگیر شده ها کوشش کنیم .
و به خانواده شان کمک کنیم .

متشکل شویم تا حقوقمان را بگیریم

به هر کارگرى صلاح میدانید بدید

هفته آخر ۶۲

محمود چاپچی مبارز اعدام شد

محمود توسلی چاپچی پرسابقه توسط جمهوری اسلامی اعدام شد . او را کارگران چاپ بعنوان شخصی که در کار چاپ وارد بود میشناسند . او کارهای دقیق و مشکل رایج خوبی چاپ میکرد بطوریکه با کارهای مشابه خارجی برابری میکرد ، منتها با قیمت بیشتر و تیراژ کمتر . چرا ؟ زیرا او مهارت و ابتکار داشت و خم و خم کاریش واره را یاد گرفته بود . ولی تخصصش فردی بود . او با تجربه شخصی اش مرکب میساخت و روی لیتوگرافی کار میکرد و . . . ولی پشت کارگر خارجی به صنعت بزرگ و تکنولوژی پیشرفته گرم است . عده ای دانشمند و مهندسان با تحقیقات علمی مثلاً مواد ی در دست میکنند که رسوب آب را بگیرد و نوردها جرم نگیرند و یاد مرکب سازی و لیتوگرافی و ساختمان خود ماشین کارهایی انجام می دهند تا بهترین حاصل بدست بیاید . آنوقت است که هرکارگری بهترین کار را تحویل میدهد . از استعداد های توسلی میشد استفاده کرد . او میتواندست به پیشرفت صنعت چاپ کمک کند . ولی امکان این را پیدا نکرد که تجربه هایش را منتقل کند چون علم است که تجربه را منتقل نمیکند .

چند نفر شاگردانش را کسی از او درس نگرفت و فقط چند کار برجسته از او باقی ماند . جمهوری اسلامی استعداد های او را گشت و بعد هم خود او را به جرم اینکه حاضر نبود فقط خرافات و دروغهای آنها را چاپ کند و میخواست حرفهای دیگران را هم به گوش مردم برساند اعدام کرد .

جمهوری اسلامی با آزاد فکر کردن و آزاد حرف زدن مخالف است . از کارگران چاپ و حتی صاحبان چاپخانه ها و ناشرین زیاد هستند آنها را که در دوره شاه و خمینی طعم زندان و شکنجه را چشیده باشند .

عده ای از کارگران افست و سایر چاپخانه های بزرگ و نیز عده ای از فعالین سندیکا قدیم مدتهاست که در زندانند . جرم آنها اینست که میخواستند با تولیدی که میدهند مردم را روشن کنند . این حق هرکارگری است که محصول مفید برای جامعه بدهد . همانطور که اگر کارگر ایران ناسیونال میداند اگر ترمز معیوب سوار کند جان مردم را به خطر می اندازد و کارگر شیرپاستوریزه میداند شیء فاسد بچه های مردم را مسموم میکند ، کارگر چاپ هم میداند خرافات و دروغ جامعه را عقب میبرد . اگر برای سرمایه دار فقط سود و برای دولت حفظ منافع استثمارگران مهم است برای ماکه تولید دهند و اصلی جامعه هستیم پیشرفت جامعه مطرح است .

سران جمهوری اسلامی برای اینکه جلوی مخالفت و نارضایتی مردم را بگیرند مجبورند توقعات و زندگی مردم را مثل فکر و زندگی عقب مانده خودشان بکنند . برای همین تولید را هم میخواهند عقب بگذارند . یعنی به اسم قطع رابطه با شرق و غرب با علم و تکنولوژی قطع رابطه میکنند و به اسم مخالفت با کفر و دینشگاه و چاپخانه هارامی بندند . در دانشگاه که باید جای تربیت مهندسان و کثرت باشد نماز جمعه راه می اندازند و در چاپخانه ها که باید کتاب علمی و سیاسی چاپ شود توضیح المسائل چاپ میکنند . زیرا در جمهوری اسلامی علم کفر است و طرفدار علم کافر است .

در گذشته وزارت فرهنگ و هنر جلوی هنر نوشته را که با سیاستهای شاه مخالف بود میگرفت و الان وزارت ارشاد که رئیسش حجت الاسلام خاتمی جانشین حجت الاسلام معاد یخفاه است " ۵۰ " چاپخانه رامهرموم کرد ولیستی از " ۱۵۰ " چاپخانه دیگر هم تهیه کرد که مهرموم شوند . از میان این چاپخانه ها چند تائی صادره شده و قرار است تکلیف بقیه بعد ا معلوم شود .

جمهوری اسلامی میگوید یا چاپ برای حزب الله یا هیچ . و برای مهم نیست که همه ی چاپخانه ها را ببندد و ماشینها را برای بنیاد شهید و سپاه صادره کند و به کارگران بگوید " برای فتح کربلا پیش به سوی جبهه ها " . همانطور که دانشگاه ها را بست و اینهمه در پیلمه بجای اینکه عکسشان برای قبولی کتور چاپ شد در ستون شهدای جنگ چاپ شد .

جمهوری اسلامی از کارگران چاپ دل خونی دارد . چون هم تولیدشان حساس است و هم در بین کارگاههای کوچک مثل خیاطی و کفاشی ها و بافنده ها و . . . کارگران چاپ حق بگیرتر از بقیه بودند . مخالفت کارگران چاپ سرسود ویژه هنوز از یاد رژیم نرفته .

خیلی از کارگران چاپ فکر میکنند بسته شدن چاپخانه ها مشکل کارفرماست و ربطی به آنها ندارد . ولی اگر چاپخانه ها بسته شوند آنها هستند که بیکار میشوند . البته کارفرماها اتحادیه شان را دارند . میتوانند با جرب کردن سبیل مخالفین وزارت ارشاد از اختلاف آنها به نفع خود شان استفاده کنند .

اما صنعت چاپ کارگر حق بگیر زیاد داشته . این کارگران هم دیگر راهم میشناسند . آنها باید جمع شوند و فکرهایشان را یک کاسه کنند . باید سیاست هم یاد بگیرند .

جمهوری اسلامی با سیاست از تضاد کارگر و کارفرما استفاده کرده تا سوار هر دو شود . کارگران هم باید یاد بگیرند چطور از اختلاف کارفرما و جمهوری اسلامی به نفع خود شان استفاده کنند .

" اجازه ندیم حاصل کار ما برای عقب ننگد داشتن جامعه بکار رود . "

اعتصاب و دستگیری در سایپا.

اواخر سال گذشته کارگران خیلی از کارخانجات برای گرفتن حقوقشان مبارزه کردند. مثلا کارگران تولندارو برای حق اضافه تولید اعتصاب کردند. در ری او واک انجمنی ها را بیرون انداختند. در سایپا هم ما در اوایل دی لواری نوشتیم و خواستار تعطیل پنشنه ها و تشکیل دوزا شدیم. ما که میدانستیم تولیدمان مهم است و تعدادمان هم زیاد است. دلمان از کارگران دیگر کارخانه ها قرض تر بود.

در کارخانه سایپا هم مثل خیلی جاها دیگر انجمن و مدیریت با هم اختلاف دارند. انجمنی ها که کارشان حاسوسی در اداره مملکت بفتح آخوندهای دولتی است - خیال میکنند مزد حاسوسان این است که دولت کارخانه را دو دستی تقدیمشان کند. اصلا آنها فکر میکنند کارخانه پشت قبالة مادرشان است و در همه کارها دخالت میکنند. سرکرده های انجمن ول میکردند و حقوق مفت میکردند و از ما اضافه تولید هم میخواهند.

آل احمد مدیر جدید کارخانه تاجر دم کلفت بازار است. او که بارش را جای دیگری بسته است ادعا میکند به حقوق وزارت صنایع محتاج نیست و دارد در راه خدا برای مکتب شهید میشود. آل احمد از تولید سر باز نمی آورد اما راه دزدی را خوب بلد است. او میخواهد دست و بالش در اداره کارخانه باز باشد. برای همین ول گشتن سران انجمن را بهانه میکند و میگوید بروید سرگارتان.

انجمنی ها که منافع شان به خطر می افتد در طومار نویسی شرکت میکنند. تا هم مبارزه ما را به جای دلخواهشان بکشاند و هم ثابت کنند که برای روز مبادا بدرد میخورند.

۲۰ روز دوندگی دشتا طومار ما را به این نتیجه رساند که چاره ای جز خواباندن کار نداریم از طرفی چون تر بالائیها که دعوی خودشان گرم بود فرصت خوبی شد تا حرف هایمان را یک کاسه کنیم. تعداد خواسته ها زیاد بود. مهمترین آنها همان تعطیل پنشنه ها و تشکیل شورا بود که بازگشت آزارهای قبلی - بالا رفتن دستمزد - محاکمه بعضی از مهندسين و خیلی چیزهای دیگر هم به آن اضافه شد.

اعتصاب از سالهای نقاشی - جوشکاری و مونتاژ شروع شد و به بقیه قسمت ها رسید. آل احمد و انجمنیها که درس مکتبی شدن را پیش یک آخوند خوانده اند - سرشان در یک آخور است و با هم دعوی جدی ندارند. برای همین بود که - تا آل احمد در باغ سبز پست و مقام را نشان انجمنی ها داد - دم تکان دادند و حساب خودشان را از ما جدا کردند. آنها همان روز اول همراه با مدیریت به کارگران دستور دادند سرکار بروید و نمایندگان را بفرستید. ما که دیدیم آنها جواب طومار ۳۰۰ نفره ما را ندادند - میدانستیم که چند نفر نماینده ما را هم تحویل نمیگیرند. و برای اینکه بتوانیم همه حرفهایمان را بزنیم تا کاسه کوزه هسا سر جزد نفر شکسته نشود خواستار مجمع عمومی شدیم. ما برای اینکه نماینده ها سر از زندان در نیاورند و با از ترس مجبور به سازش نشوند - نماینده انتخاب نکردیم. البته ما تجربه داریم که نماینده باید سرفروخت و برای خواسته های مشخص انتخاب شود تا بعدا خودش را با مدیریت اشتباه نگیرد. از طرفی میدانیم که در خیلی جا ها کارگران با انتخاب نماینده خیال میکنند که دیکتر کارشان تمام شده و نماینده را به امان خدا میگذارند.

انجمن اسلامی (لانه حاسوسی) و مدیریت که نتوانستند اعتصاب را بشکنند - دست به دامن دولت مستعفی شدند. روز چهارم اعتصاب سرکله برادر کاشفی - تکنجه گر زندان اوین پیدا شد. قبلا جاهایی مثل کمیته دپو و بعد سپاه پاسداران با امور سرکوب کارگران بودند - حالا نوبست دارودسته دادستانی رسیده است. آنها میخواهند با سرکوب ما پایه خودشان را محکمتر کنند تا در دعوایی که با باند های دیگر حکومت دارند قدرت بیشتری بگیرند. کاشفی از گرد راه نرسیده به سالنها سرک کشید و شروع به شناسایی کارگران فعال کرد.

کاشفی روز دوشنبه گفت اگر همین الان سرکار بروید. خواسته ها را میدهم. عده ای از ترس بیکاری و بگیری و بپند می گفتند ما باید هم کار کنیم و هم حقمان را بگیریم. عده دیگری هم چون نمیخواستیم بهانه دست بالایی ها بدهیم، سرکار رفتیم. بعد از یک ربع معلوم شد که خبری از قبول خواسته ها نیست. اعتصاب دوباره شروع شد. با این کار هم دهان بالائیها را بستیم هم برای بعضی ها تجربه خوبی شد تا بقول آنها اعتماد نکنند.

روز چهارشنبه ۲۹ دی ناه کاشفی در مسجد کرمه دیگری رفتند. او گفت امام اعتصاب را حرام کرد. ما که زندگی مان به تولید کارخانه ای بسته است هیچ وقت نمیخواهیم کارخانه بخوابد. اما وقتی حقوق مان کفاف زندگی را نمیکنند و حیثیت کارگرممان به توپ و تشر و بگیری و بپند پایمال میشود چاره ای جز خواباندن کار نداریم.

برادر کاشفی که تا حالا با زبان بازی کاری از پیش نبرده بود. روز دهم اعتصاب با ۴۰۰۰ پاسدار به سراغ ما آمد او که این بار پشتش به پاسدارانش گرم بود حرف آخرش را زد. او گفت شما در این ده روز ۱۶ میلیون تومان به کارخانه ضرر زده اید. من میدانم همه این کارها زیر سر چند نفر است. شما ها برگردید سرگارتان. اما ما میدانیم اعتصاب زیر سر ۳۰۰۰ نفر بود. طولانی شدن اعتصاب خیلی ها را خسته کرده بود. برنامه ای هم برای ادامه آن نداشتیم.

برنامه ریزی احتیاج به همفکری و تشکیلات دازد و کارگران سایپا تشکیلات کارگری ای که بتواند اعتصاب را رهبری کند نداشتند.

حرفهای کارگران سایپا حداقل با حرفهای کارگران کارخانه های ماشین سازی مثل ناسیونال - جیب سازی - زامیاد و غیره یکی است. ما میتوانستیم با در جریان قرار دادن آنها نیرویمان را چند برابر کنیم.

بعد از تهدید های کاشفی اعتصاب شکسته شد. دولت علاوه بر اینکه به هیچکدام از خواسته ها رسیدگی نکرد - ۶ نفر از کارکنان را هم دزدید. ۲ کارگر را از در خانه هایشان - ۲ کارمند را از سرویس ها و یک سرکارگر را از در کارخانه دزدید و به زندان انداختند. همه کارگران میدانند که این دستگیریها با کمک های برادرانه انجمن اسلامی انجام گرفت.

بهتر از دو ماه است که همکاران با شرف ما در زندان هستند. امید زن و بچه آنها به ما است. ما باید دو ر از چشم انجمن صندوقی درست کنیم و مقداری از حقوقمان را بدست آنها برسانیم. به دولت و مقامات کارخانه فشار بیاوریم تا آنها را آزاد کنند. بالاخره هر کاری که میتوانیم برای تامین زندگی خانواده و آزادی آنها میکنیم.

غلام در این مبارزه هر کس تشکیلات داشت چیزی گیرش آمد. انجمنی ها به پست و مقام رسیدند. مدیریت دشتش در اداره کارخانه و دزدیهایش بازتر شد. باند دادستانی و هم دستهایش در حکومت با سرکوب ما پایه شان شکم تر شد. ولی نصیب ما بجز چند نفر زندانی و اخراجی چیز دیگری نشد.

هر چند اعتصاب طولانی ما با زور دولت شکسته شد. اما دوباره مبارزه ما رو خواهد آمد. مهم اینست که کمبودهای نیاززاتمان را بشناسیم. بزرگترین کمبود مبارزات ما نداشتن تشکیلات مخفی کارگری است. تا متحد نشویم - تا تشکیلات کارگری نداشته باشیم - تا به سیاست بازی ها و باند بازیهای درون حکومت و توجه هایشان در کارخانه توجه نکنیم، به حقوقمان نخواهیم رسید.

" برای آزادی دستگیر شدگان هر کاری که میتوانیم بکنیم "

" برای تامین زندگی خانواده همکاران زندانی مان صندوق مخفی تشکیل بدهیم "

" برای رسیدن به حقوقمان هیچ راهی جز ساختن تشکیلات کارگری نداریم "

هر روز - روز کارگر نیست

۱۱ اردیبهشت - اول - ماه مه و روز جهانی کارگر است. در این روز کارگران با همبستگی شان نشان می‌دهند که هر قدرت‌ترین و مهم‌ترین نیروی تولید و پیشرفت جامعه هستند. در این روز کارگران به سال گذشته نگاه می‌کنند که چه گرفته‌اند و چه از دست داده‌اند. و بالاخره در این روز کارگران دست به دست هم می‌دهند تا خواسته‌هایشان را یکدست تر مطرح کنند.

خوب است به مناسبت این روز نگاهی به مبارزه سال گذشته مان ببانداژیم. اوایل سال گذشته کارخانجات جیب‌سازی - زامباد - خاور - سایپا برای تعدیل پنشنه‌ها اعتصاب کردند. که با حمله سپاه عده زبانی دستگیر و زندانی شدند. ناراضیانی که بیشتر شد آقا فرمان ۸ ماده ای را داد. عده‌ای هم مثل کارگران ری او واک به بهانه فرمان - سران انجمن اسلامی را بیرون انداختند. عده‌ای از کارگران اخراجی پارس الکتریک هم با استفاده از وضعیت به سرکار برگشتند.

در کارخانه تولیدارو - روغن شاه پسند - روغن قو - شیشه قزوین - بریجستون شیراز - برای گرفتن حق تولید و عیدی و پاداش اعتصاب و مبارزه بود. در سایپا برای تعطیلی پنشنه‌ها اعتصاب کردند و در اتمسفر برای تشکیل شورا - در مخمل کاشان - پارس الکتریک رشت و لندروز برای بازگشت اخراجی‌ها مبارزه کردند.

اواخر سال گذشته باند داستانی هم سعی کرد با سرکوب مبارزات ما - در حکومت قدرت بیشتری بگیرد. ولی نه سیاست بازی آقا و نه سرکوب‌بازهای درون حکومت توانسته جلوی مبارزات ما را بگیرد. نتیجه مبارزات ما در سال گذشته از یک طرف رسیدن به بعضی از خواسته‌ها و از طرف دیگر دستگیری و زندان و اخراج بود.

در مبارزات سال گذشته کارگران ماشین‌سازی از بقیه متحد تر بودند. آنها میدانند که در مملکت ما چون صنعت درست و حسابی نیست تولید ماشین‌سازی مهم است. کارخانه‌های ماشین‌سازی ما چون بخشی از کارخانه‌های پیشرفته خارجی است - کارگزارانش آگاهی‌های کارگری بیشتری دارند. سابقه تولید ماشین‌سازی در مملکت ما زیاد است و کارگزارانش هم اگر از دهات آمده باشند اما خیلی وقت است که زندگی کارگری می‌کنند و یاد گرفته‌اند چگونه مبارزه دسته جمعی بکنند.

از مبارزات سال گذشته می‌فهمیم مهمترین ضعف ما نداشتن تشکیلات کارگری است. در کشورهای دیگر کارگران برای خودشان سندیکا - اتحادیه - حزب - غلامه تشکیلی دارند که مبارزاتشان را رهبری و سازماندهی نماید. ولی در کشور ما اگر چهارتا کارگر با هم سر یک خواسته حرف بزنند - ضد انقلاب‌اند.

الان ۴ سال است آقا می‌گوید - عرق کارگر مثل خون شهید مقدس است. ولی ۴ سال است می‌بینیم که بطور خون ما را در شیشه کرده‌اند. می‌بینیم حتی تعطیلی روز کارگر را ماستمالی کرده‌اند ما می‌توانیم با همکارانمان محبت کنیم و این روز را دسته جمعی تعطیل کنیم. می‌توانیم به سرکار بپاییم ولی کار نکنیم. ما نباید در مراسم انجمنی‌ها شرکت کنیم. همه مبارزات سال گذشته در امل برای گرفتن حقوق بوده است. سنت‌روز کارگر - یکدست کردن خواسته‌های کارگری و همبستگی با دیگر کارگران است. پس:

"امسال را به سال مبارزه برای بالا بردن دستمزدها تبدیل کنیم"

"امسال را به سال مبارزه برای ایجاد تشکیلات کارگری تبدیل کنیم"

افسریه شهری و محققان شش با جمعیتی برابر ۱۲۵۰۰۰۰ در شرق تهران قرار دارد.

حدود شهرک از شرق به قمرلیروزه، از غرب به اتوبان افسریه، از شمال به باغیان و از جنوب

به شاه آباد و مسعودیه و در شب استخاروان.

در سال ۶۶ به دنبال اجراء ماده ۱۰۰ و به دستوریک پی (شوردار وقت) زمانی که ملتورهای شهر

داری خانه های مردم افسریه را خراب کرده مردم با عصبانیت به شهرداری خیابان زاهد آباد را بستند

آتش کشیدند. در پی آمدن بود که کابینه هویدا سقوط و کابینه آموزگار معرفی میگردد. آب منطفی

افسریه و محلات اطراف آن آب چاه است و به همین خاطر آب گوارائی نبوده. مدت ها است که مردم این

محلات خواستار تولد کشتی آب تهران به خانه هایشان هستند و با فکایات و مراجعات متعدد نتیجه این گرفته اند

از اوایل تیرماه همین آب چاه نیز هزارگامی قطع میشود و روز ششم تیر یکسره قطع بوده همانروز

نمایندگان محلات به همراه عده ای از مردم به اداره برق منطقه مراجعه و اجتماعی را ترتیب میدهند

که با وعده و وعید مواجه میشود.

و محققان افسریه از نظر آب و برق شدیداً در فشار قرار میگیرند و سحر در رسید (کدام مسجد؟) اجتماع

مینمایند به دارالامام وقت سحر آغوند مسجد شروع به سخنرانی میکنند در این بین یکی از مردم شروع به روشن

کردن سیگاری کند، که مورد اعتراض آغوند قرار گرفته و میگوید مگر روزه نیستید که دیگران نیز شروع به

روشن کردن سیگار میکنند. آغوند تمجب میکند که مردم با اعتراض وضعیت آب و برق را تصریف کرده و اجازه

صحبت به آغوند نمیدهند. و مسجد را در دست میگیرند.

گویا در همین اجتماع است که تصمیم گیری برای بستن اتوبان افسریه گرفته میشود. (نقل از یک

کارمند دون پایه مذهبی شافل در یکی از کلاخانات تهران که خواهرش ساکن افسریه است) "X"

در روز سه شنبه ۷ تیرماه در ساعت ۸ صبح جمعیتی که عمدتاً از زنان تشکیل میشود در جلوشهر داری منطقه

جمع میشوند. به تدریج جمعیت شرکت کننده اضافه میشود. بطوریکه به حدود ۵۰ - ۴۰ هزار نفر میرسد

مردم با نشستن بر روی جاده راه را می بندند عده ای با خالی کردن چند گهر سی آجر (که معمولاً

در همان حوالی پارك شده اند) و نصف کردن آجرها مهابت آماده میکنند. مردم ۲ و ۳ مسجد دیگر محلات را

با اخراج مسئولینش تصرف میکنند.

شماره های مردم چنین بوده :

" نه شرقی نه غربی - بی آبی بی برقی (از کانالهای متعددی و از طرف افسار

مختلفی دادن این شعار تائید شده)

" مستضعفین آب میخوان - وعده و وعید نمیخوان "

" مرگ بر ارتجاع "

" یا آب دایم یا شاه خائن " (از طرف کارمند شهر داری محل که سلطنت طلب است و

کارفرمای یک کارگاه پیشه وری که کارگوش ساکن افسریه است دادن این شعار

تائید شده است)

" افسریه شده گرینا - مهدی بیایا مهدی بیایا "

کم کم جمعیت دور پادگان امام حسن (مرکز آموزش بسیج) را میگیرند. بعد از مدتی دو ماشین گشت

ثارالله به محل میآیند. پاسداران ابتدا با بلندگو متفرق شدن جمعیت را میخواهند، که مردم با

شعار " پاسدار سروگمشو " پاسخ میدهند. سپس پاسداران با تیراندازی هوایی کارشان را ادامه میدهند.

درگیری بین پاسداران و مردم بوجود میآید و مردم موفق میشوند که پاسداران را غلغ سلاح کرده و

در جایشان بنشانند. در این بین ماشین یکی از " شخصیتها " با دوا سکورت از محل عبور میکند که مردم با

آجر به آنها حمله میکنند ولی آنها توفت نکرده و از محل میگریزند.

حدود ساعت ۱۰ الی ۱۱ صبح است که نیروهای کمکی متشکل از سپاه و کمیته و سیمایه منطقه فرازیر

میشوند. در ابتدا با تیراندازی از راه دور شروع میکنند که مردم را بشروع کنند و مردم نیز با سنگ و چوب دفاع

میکند. جنگ و گریز مدتی باقی میماند و با ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه مییابد.

حامل این دراز - اولی آنکه بعضی از افسران و بعضی از افسریه گفته شد ۲ الی ۳ نفر - زخمی شدن

۵ نفر و دستگیری ۱۵ نفر. و اینکه با شروع حمله گشت شدن پس از آن تائید شده است.

(را ده و عراق به نقل از اهوری می بیند یک نفر گفته را تأیید کرده است) ه

مردم افسریه به راحتی اجازه نمیدهند که هم محلی هایشان را دستگیر کنند و به نقل از یک کاسب محل که ناظر بر جریان بوده، سیاه به او حمله میکند و با دسته کلنت به زیر چشم زده و دستگیرش میکند و میبرد که سوارات و سواران کنند که دیگران با حمله به پاسداران او را از جنگ شان نجات میدهند. از ساعت ۲ بعد از ظهر منطقه شدیداً تحت کنترل مامورین سیاه و کمیته قرار میگیرد بطوریکه مردم محل میگفته اند، حکومت نظامی شده است.

بعداد از ۲ ساعت عده ای از دستگیر شدگان را آزاد می نمایند ولیکن عده ای کماکان در زندان بسر میبرند.

تذکری چند و اخباری پراکنده درباره جریان افسریه :

۱- اخبار بالا میتواند فقط گوشه هایی از حرکت و وسیع حرکتشان افسریه را منعکس کرده باشد زیرا که کاندالهای خبری ما محدود بوده اند.

۲- از آنجائیکه تظاهرات خود بخودی و وسیع بوده مافقط توانسته ایم بخشی از شمارهای داده شده را جمع آوری کنیم.

۳- به نقل از پاسداری که خود در سرکوبی شرکت داشته است، ۱۴ نفر از پاسداران بوسیله چاقو و کاربه دست مردم زخمی شده اند.

۴- شخصی صحبت از تیراندازی یک گروهان نیروی هوایی به طرف رئیس کمیته منطقه در جریان صحبت برای جمعیت مینمود (درستی خبر در جای دیگر تأیید نشده) ه

۵- یکی از افراد مجاهدین خلق ادعا نموده که در حرکت حضور داشته اند و مجموعاً ۸ پاسدار را با تیر کشته اند.

۶- مجاهدین با قهرمان بازی و خود را آتش زدن در نظر دارند. لذا تا تیر بودن خود را تثبیت کنند و یکبار دیگر، ابتکار عمل را از مردم گرفته و آنها را خلق صلاح کنند.

۷- بعد از این حرکت سلطنت طلبان شدیداً "صحنی نموده اند که این حرکت را به خود نسبت داده ، و شمار "یا آب دادم یا شاه خاشن" را بر جسته و وسیعاً تبلیغ نمایند.

همچنین شایعه نمودند که تظاهراتی از این قبیل در سرآسیاب صبر آباد - میدان آزادی - بوقوع پیوسته که مردم عکس و فیلم را در دست داشته اند.

۸- از کاندالهای نیمه موثق نیز شنیده ایم که تظاهراتی به جهت گرانی در جوادیه بوقوع پیوسته که آن تیر بوسیله پاسداران سرکوب و عده ای دستگیر شده اند.

۹- چندین خبرنگار خارجی که در صحنه حضور پیدا کرده بودند (افسریه) بوسیله پاسداران مضروب و دور بین هایشان شکسته شده.

۱۰- در جریان جمع آوری میوه فروشها و دست فروشان پارک شهر شمار "یا کار دادم یا شاه سابق" داده شده است.